اثبات امامت و انسان کامل (2(

رحيم لطيفي

اشاره

در بخش نخست، پيشينة انسان كامل در مكاتب فكري، پيدايش اصطلاح انسان كامل، تبيين جايگاه او در چينش هستي با ديد عرفاني، بيان شده و يكي از ادلة عرفاني مدعي وجود انسان كامل و اين اصل كه در هر زمان، تنها يك انسان كامل پا در ركاب است، بررسي شد.

در اين بخش، پس از بيان دليلي ديگر بر اثبات و استمرار وجود انسان كامل و برهاني شدن اين موضوع، به دنبال تطبيق اين اصل اصيل، بر وجود مبارك امام(ع)هستيم و اين مهم را - كه يكي از ادلة عقلي اثبات امامت به شمار ميرود- با نگاه و روشي تازه، به تماشا مينشينيم.

ابتدا سيما، وظايف و ويژگيهاي نبيّ، وليّ و امام (پيشواي الهي) در پرتوي آيات و روايات ترسيم و پس از آن، سيما، وظايف و ويژگيهاي انسان كامل، در ساية سخنان و آثار عرفا، حكمت متعاليه و متون ادبي تصوير ميشود. آن گاه، تطبيق و همخواني اين دو مفهوم در قالب يك وجود، خاطرنشان ميگردد. براي تأييد و تحكيم اين تطبيق، از سخنان مشاهير فن، گواههايي فراخوانده ميشود، تا بايد و استدلال، جاي شايد و احتمال بنشيند. با نقد و بررسي برخي ديدگاههاي افراطي و تفريطي دربارة انسان كامل، هر مانعي از سر راهِ اين همخواني برداشته ميشود.

دليل اول لزوم انسان كامل در گسترة هستي

دليل عمده و مورد توجه بيشتر عرفا- كه بر هستي شناسي عرفاني مبتني بود- در بخش نخست اين نوشتار تدوين شد، كه فشردة آن يادآوري ميشود:

هر يك از مخلوقات، مظهر و جلوة اسم يا اسماي الهياند و هر چيز، به محدوديت و اندازة خودش آينهاي براي نمايش اسماء الهي است. عالم عقل، تنها اسماء تنزيهي حق- سبحانه- را جلوه ميدهد، عالم ماده، اسماء تشبيهي او را و عالم مثال... هر چند خداوند خود را در ذات خود ميبيند و شاهد و مشهود است، اما جلاء (در خود ديدن)، غير از استجلاء (خود را در غير ديدن) است. صاحب كمال، به كمالات خود علم دارد؛ ولي در آينه ديدن، لذت ديگر دارد؛1 پس در آفرينش، آينههايي هستند؛ ولي تمامنما نيستند و به مظهر و آينهاي نياز است كه نشان‌دهندة همة اسماء و صفات باشد. اين، همان انسان كامل است كه از سويي، جنبة عنصري و طبيعي دارد و مصداق "يأكل الطعام و يمشي في الاسواق"2 است و از سوي ديگر، جنبة آسماني دارد و مصداق "دني فتدلي فكان قاب قوسين او ادني"3 است.

دليل دوم لزوم انسان كامل

دليل پيشين ناظر به سرِّ پيدايش عالم و آدم بود؛ يعني پاسخي به اين پرسش كه چرا جهان و انسان كامل، موجود شد؟ دليل حاضر بيشتر به استمرار آفرينش، توجه دارد؛ يعني همانگونه كه پيدايش جهان، طفيل وجود انسان كامل بود، پايداري و نگهداري آن نيز طفيل استمرار وجود انسان كامل است؛ پس براي برقراري جهان، وجود انسان كامل، همواره لازم است.

انسان كامل داراي شؤون و وظايفي است؛ مانند: رسالت، نبوّت، امامت، ولايت و..... مدار رسالت و نبوت، بر نيازمنديهاي ملكي و پايانپذير، مانند: سياسات، معاملات، و عبادات استوار است. هر گاه تشريع كامل (دين اسلام)، بيايد، به تمام اين نيازمنديها پاسخ گفته شود و آنها برطرف ميشوند؛ درنتيجه به نبيّ و رسول جديد نيازي نيست؛ لذا نبوّت و رسالت، پايانپذير است.4 رسول و نبيّ از اسماءُ الله نيستند. وليّ از اسماء الهي است؛ لذا منقطع نميشود.5 چنانكه وظيفه و مقام امامت، راهنمايي و پيشوايي انسانها به سرمنزل مقصود است. امام، رياست عامه در امور دين و دنياي مردم دارد. تا راه و راهرو و منزل است، راهنما نيز لازم است.6

اما شأن ولايت، بسيار عميقتر وگستردهتر از مقام نبوّت و حتي امامت است. "وليّ" يعني سرپرست نظام هستي به اذن خداي سبحان7 و ولايت، باطن شريعت است.8

شيخ عطار در بيان معناي ولايت ميگويد:

ولايت برتر از طور عقول است

ولايت عالم عشق است ميدان

از اين معني كه عقلت بوالفضول است

كه عقل آن‌جا بود مدهوش و حيران9

و در معناي دوام ولايت ميگويد:

به هر وقتي و هر دور و زماني

وجود او بلاها ميكند دفع

نباشد ختمشان تا روز محشر

بود صاحبدلي در هر مكاني

به جمله مردمان از وي رسد نفع

كه گردد اين جهان يكسر مكدر10

بنابراين، محور برهان حاضر، جنبة امامتي و ولايتي انسان كامل است كه به اذن خداوند و اقتضاي جايگاه وجودياش، اين موهبت را دريافته است. برهان عقلي اثبات اين مقام و جايگاه (ولايت بر آفرينش) براي انسان كامل و تحليل آن، از بررسي ريزش نظام هستي، از مبدأ فياض آشكار ميشود. در بخش نخست اين نوشتار، سرّ پيدايش و ترتيب آن، به طور مشروح بيان شد و طي آن، جايگاه انسان كامل نيز مشخص شد كه اقتضاي مرحلة وجودياش، ولايت بر ديگر موجودات است. فشردة آن بحث اينجا بيان ميشود:

حقيقت انسان كامل، همة حقايق را در خود گرد آورده است (تعين اول، تعين ثاني، عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده). او با اينكه از اكوان (ما سوي الله) است، ميتواند مقامات گوناگوني را در خود جاي دهد و جامع جهت حقاني و الهي باشد. سرّ اشرفيت، خلافت و ولايت او، همين دوسويه بودنش است؛ لذا واسطة فيوضات الهي و مواهب ربوبي، به ما سوا و ماية حفظ آفرينش است.11 اين برهان عرشي، در لسان روايات و سخنان اهل فن، به خوبي در قالب فرشي تمثيل شده است؛ امير بيان فرمود:

جايگاه من نسبت به خلافت، مانند جايگاه قطب (محور) نسبت به آسياب است؛12

يعني خلافت الهي، حقيقتي است كه من محور و اساس آن هستم و خلافت، گرد من ميچرخد.

خلافت الهي، آن امانتي است كه آسمانها، زمين و كوهها از برداشتن آن امتناع ورزيدند.13 علامة طباطبايي با بياني زيبا و استناد به خود قرآن، ثابت ميكند كه مراد از امانت در اين‌جا همان ولايت الهي است.14 بر همين اساس، امام صادق(ع) فرمود: "اگر زمين، بيامام شود، خراب ميشود؛ همانگونه كه آسياب، بدون محور شود".

امام هشتم (ع) نيز فرمود:

امام، ابر بارنده، باران سيلآسا، خورشيد رخشنده، آسمان سايه افكن. زمين گسترده، چشمة جوشنده و... است.15

ابن عربي (متوفاي638ق) نخست، دليل اول را تقرير ميكند كه موجودات ديگر، هيچ‌كدام شايستگي نمايش تمام اسما و صفات الهي را نداشتند و همه بيروح بودند؛ لذا انسان كامل را آفريد، تا آينة تمامنماي او باشد:16

جلوهاي كرد رُخت ديد ملك عشق نداشت

عين آتش شد از اين غيرت و بر آدم زد17

پس از آن، به تقرير دومين دليل ميپردازد. اين موجود، انسان ناميده شد. چون حق تعالي به واسطة او به خلق مينگرد و رحمت ميفرستد، پايداري عالم، به وجود او است. نسبت انسان كامل به عالم، مانند نسبت نگين است به انگشتري (ارزش ركاب به نگين است). نگين، محلّ نقش و علامت سلطان است كه با مهر زدن توسط آن، خزائن حفظ ميشود. خداوند همين‌گونه به وسيلة انسان كامل، عالم را حفظ ميكند.18 در جاي ديگر ميگويد:

انسان كامل، مانند ستون جهان خلقت است؛ همانگونه كه خانه يا خيمه، بدون ستون نميپايد، عالم نيز بدون او برقرار نميماند.19

قيصري (متوفاي851ق) در شرح سخن ابن عربي، به گوشههاي پنهان اين دليل اشاره ميكند:

خداوند، آفرينش را به واسطة انسان كامل حفظ ميكند. پيش از آفرينش انسان، خود خداوند حافظ بود. انسان، به سبب خلافتي كه دارد، عالم را حفظ ميكند و به همين سبب خليفه ناميده شد.... حق تعالي در آينة دل انسان كامل تجلّي ميكند و انوار الهي از دل او بر عالم ميتابد؛ پس عالم، به واسطة اين فيض، باقي است20.

عبدالكريم جيلي (متوفاي 805ق) ميگويد:

الانسان الكامل، هو القطب الذي تدور عليه افلاك الوجود من أوله الي آخره.21

سيد حيدر آملي (متوفاي 783 ق) ميگويد:

نزد محققان ثابت است كه همة عالم، با حقيقت انسان كامل پابرجا است و افلاك، با نفسهاي او ميچرخند.22

كي جهان بي قطب باشد پايدار

گر نماند در زمين قطب جهان

قطب شير و صيد كردن كار او

آسياب از قطب باشد برقرار

كي تواند بي قطب گشت آسمان

باقيان اين خلق باقي خوار او23

بيشتر محققان ميگويند آية شريف (الله الذي رفع السموات بغير عمدٍ ترونها( 24 به انسان كامل اشاره دارد كه افلاك و املاك به او استوارند.25

تطبيق انسان كامل بر امام

تا اينجا اصل لزوم و وجود مستمر انسان كامل، برهاني شد. اکنون مدعا اين است كه چنين وجودي، همان امام و پيشواي الهي است كه شرع مقدس بر وجود مستمر او در پهنة هستي اصرار دارد و تمام اديان الهي بر اصل وجود آن اتفاق دارند.

در نوشتههاي پيشين، گفته شد كه مراد از وجود مستمر امام، اعم از نبيّ، رسول، امام و جانشين پيامبران است؛ يعني مدعاي نخست، اثبات وجود پيشواي الهي در طول حيات بشري و نياز و اضطرار مردمان به او است؛ بنابراين براي اثبات يگانگي اين دو حقيقت، ابتدا در پرتوي قرآن و احاديث، سيما، وظايف و ويژگيهاي پيشواي الهي را ترسيم ميکنيم و پس از آن، سيماي انسان كامل، وظايف و ويژگيهاي او را با مطالعة متون عرفاني و حكمت متعاليه ترسيم ميکنيم، تا به خوبي روشن شود كه اين دو حقيقت، يك وجودند يا دو وجود؟

الف. سيما و اوصاف پيشوايان الهي (نبيّ، وليّ و امام) در قرآن

قرآن كريم، از ويژگيها و وظايف پيشوايان الهي، بسيار سخن گفته است. اينجا به بيان مفاد برخي از آنها بسنده ميکنيم.

آنها را تنها خدا ميشناسد و انتخاب و معرفي ميكند

(و اجعل لنا من لدنك ولياً( 26، (و اجعلنا للمتقين اماماً27(، (و اجعل لي وزيراً من اهلي28(

اين كه امتها و حتي خود انبيا، گزينش وليّ و نبيّ را به خدا واگذار كردهاند و خداوند نيز اين واگذاري را پذيرفته و اين گزينش را انجام داده است، نشانة دو موضوع است: يكي اين که انسانهاي عادي، قدرت شناخت آنها را ندارند و ديگر اين که آنها حق انتخاب آن را ندارند: (انّي جاعل في الارض خليفة29(، (انّي جاعلك للناس اماماً30(.

آنان معصوم هستند

(اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم31(، در اين آيه، عطف "اولوالامر" به پيامبر و خدا و دستور پيروي از آنها به طور مطلق (در همة امور) و بدون چون و چرا، گواه بر عصمت آنها است.32

يك فرد از آنها همواره روي زمين است

(و اذ قال ربّكَ للملائكة انّي جاعل في الارض خليفة(.33 اولين انسان روي زمين، خليفة الهي بوده و ساير انسانها فرع وجود او هستند. اگر چنين انساني نباشد، ساير انسانها نيز نخواهند بود34. "جاعل"، اسم فاعل است و بر استمرار دلالت ميكند. خداوند به لفظ ماضي (جعلتُ) يا مضارع (اَجعلُ) كه يك بار انجام فعلي را مي‌رساند به کار نبرد و "جاعل" را مقيد به شخص يا زمان خاصي نكرد، تا مانند (اني جاعلك للناس اماماً( 35 محدود باشد.36

جايگاه و كارهاي شگفت آنها در عالم هستي

آنان، تنها عبد و بندة خدايند؛ لذا از قيود غير خدا آزادند، به دنبال مقام عبوديت- كه در قرآن، وصف بيشتر پيامبران است- به مقامات بلندي رسيدهاند؛ لذا كارهاي خارق عادت انجام ميدهند: (قال اني عبد الله آتاني الكتاب و جعلني نبيّاً(.37

معلّم حضرت موسي (ع) (حضرت خضر(ع)) نيز مقام بندگي داشت: (فوجدا عبداً من عبادنا آتيناه رحمة من عندنا( 38 و نيز مانند: (سبحان الذي اسري بعبده ليلاً من المسجد الحرام...(39، (يا عباد لاخوف عليكم اليوم و لاانتم تحزنون( 40، (انّ عبادي ليس لك عليهم سلطان( 41،

شيطان بر آنها تسلطي ندارد بلكه آنها بر همه چيز احاطه دارند

(و كلّ شي احصيناه في امام مبين( 42، رسول خدا فرمود: "علي (ع)، امامي است كه خداوند علم همة اشياء را در او گنجانده است".

معلوم شد آنچه در انسان كامل است، در قرآن است.43

بالاترين كار غير عادي و شگفت را انجام ميدهند

(وأبريء الاكمه و الابرص و أحي الموتي باذن الله(.44

از علم و آگاهي والايي برخورداراند

(و علّم آدم الاسماء كلّها( 45، (و كذلك نري ابراهيم ملكوت السموات و الارض(.46

علم غيب دارند

(وَ أنبئكم بما تأكلون و ما تدّخرون في بيوتكم( 47، (فلا يظهر علي غيبه احداً الاّ من ارتضي من رسولٍ48(، (و ما كان الله ليطلعكم علي الغيب و لكن الله يجتبي من رسله(. 49

ترس و اندوهي ندارند

(الذين يبلغون رسالات الله و يخشونه و لايخشون احداً الاّ الله( 50، (الا انّ اولياء الله لاخوف عليهم و لاهم يحزنون(. 51

بر يقين كامل هستند

(ائمة يهدون بامرنا لمّاصبروا و كانوا بآياتنا يوقنون( 52، (و كذلك نري ابراهيم... وليكون من الموقنين(. 53

برخي ديگر از صفات آنان، چنين است:

كارشان تنها براي رضاي خدا است؛54 عهده دار امانت الهياند؛55 به فرمان الهي هدايت ميكنند؛56 براي راهنمايي و به مقصد رساندن ديگران، نهايت تلاش را دارند؛57 پس از تحمل صبر زياد58، و پشت سر گذاشتن آزمايشهاي زياد، به اين مقام سترگ رسيدهاند؛59 اين مقام هرگز به ظالمين نميرسد.60

ب. در لسان روايات

از آن‌جا كه ختم نبوت، قطعي و مسلم است، پس از حضرت محمد( ولايت و پيشوايي الهي، تنها در قالب امامت استمرار مي‌يابد. مقام امامت و ولايت الهي را جز اهل بيت (ع) كسي ادعا نكرده است. در ميان امت حضرت محمد( نيز چنين جايگاهي را به غير ائمه اهلبيت ( نسبت ندادهاند؛ هر چند كساني را به عنوان حاكم و امام حكومت بر مردم معرفي كردهاند. بنابراين، موضوع اوصاف و وظايفي كه براي وليّ خدا در احاديث نبوي و اهلبيت ( وارد شده است، امامان دوازدهگانة اهل بيت ( هستند.

به هر حال، اينجا برخي از آن اوصاف و وظايف براي تطبيق امامت بر انسانِ كاملِ مطرح در عرفان، بيان ميشود:

1. وليّ خدا، از جايگاهي برخوردار است كه تنها براي خدا و اولياي او قابل شناخت است. اولياي امر الهي، در توقيع ناحية مقدسه چنين توصيف شدهاند:

المأمونون علي سرّك... و آياتك التي لاتعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك، لافرق بينك و بينها إلا انّهم عبادك و خلقك.61

قطب خوارزمي ميگويد:

لمّا قدم عليّ رسول الله- ( - بفتح خيبر، قال رسولالله(: لو لا اخاف ان تقول فيك طائفة من امّتي ما قالت النصاري في المسيح لقلت اليوم فيك مقالاً لاتمرّ بملأ الاّ أخذوا من تحت قدمك و من فضل ظهورك يستشفون به و لكن حسبك ان تكون منّي و أنا منك....62

حضرت امام رضا (ع) فرمود:

امام، يگانة دهر خود است. كسي را به منزلت او راهي نيست. چون ستارگان آسمان، برتر از دسترسي جويندگان است. عقل آدميان، كجا راه به تشخيص و انتخاب او دارند؟63

اميرالمؤمنين(ع) به ابوذر فرمود:

من بندة خدا و خليفة او بر بندگانم.ما را پروردگار قرار ندهيد و در فضل ما، هر چه ميخواهيد بگوييد؛ زيرا شما به كنه و عمق آنچه خدا در ما قرار داده نميرسيد. خداي سبحان، عطايي بزرگتر و برتر از آنچه در قلب شما خطور ميكند و ما را وصف ميكنيد، به ما داده است.64

2. زمين و عالم آفرينش، هيچگاه از وجود حجت و راهنماي الهي خالي نيست. امام علي (ع) فرمود:

و لميخل الله سبحانه خلقه من نبيّ مرسل او كتاب منزل او حجة لازمة أو محجة قائمة.65

در جاي ديگر فرمود: "اللهم بلي، لاتخلو الارض من قائم لله بحجة".66 امام باقر‌(ع) فرمود:

اگر امام، ساعتي از روي زمين برداشته شود، زمين مانند دريا، بر ساكنانش موج برميدارد.67

3. حجت و راهنماي الهي، گاهي آشكار و شناخته شده است و گاهي پنهان و بيمناك؛ مانند عالم و آموزگار زمان حضرت موسي (ع): (فوجدا عبداً من عبادنا آتيناه رحمة من عندنا و علّمناه من لدنّا علماً( 68 آشنايي حضرت موسي(ع) با اين عبدالله، به وسيلة وحي الهي بود.69 حضرت موسي (ع) پس از آشنايي، درسهايي از اين مرد گمنام گرفت.70

حضرت امير(ع) در توصيف حجت الهي فرمود: "اما ظاهراً مشهوراً و امّا خائفاً مغموراً".71 آن حضرت در جاي ديگر فرمود:

من با رسول خدا، نوري يگانه بوديم. او محمد مصطفي شد و من مرتضي وصيّ او. محمد ناطق شد و من صامت، و ناگزير در هر زماني ناطقي و صامتي است. اي سلمان! محمد، منذر شد و من هادي شدم و اين است تفسير سخن خداوند: (انّما انت منذر و لكل قوم هاد(.72

حكيم سبزواري (متوفاي1289 ق) ميفرمايد:

ناطق، عبارت است از نبيّ يا وليّ كه آشكارا به تبليغ و ترويج شريعت و سياست عادله قيام كند و مرجع و مطاع مردم باشد؛ اما صامت كسي است كه چنين نباشد، گرچه از اولياي الهي باشد و مهدي منتظر، صامت اين عصر است.73

جايگاه حجت و ولي خدا در نظام هستي

در بخش نخست، انتشار آفرينش از مبدأ هستي توضيح داده شد كه پس از مقام ذات، شش مقام ديگر است؛ جايگاه مقام دوم (تعيّن اول) و مقام سوم (تعيّن ثاني)، در عالم صقع ربوبي و بسي ارجمند است؛74 از روايات به دست مي‌‌آيد كه امام و حجت خدا، در چنين جايگاهي منزل دارد.

ابوخالد كابلي از حضرت باقر (ع)، تفسير اين آيه را پرسيد: "ايمان آوريد به خدا و رسولش و نوري كه فرو فرستاديم".75 حضرت فرمود:

به خدا سوگند! آن نور، ائمة آل محمد ( هستند، تا روز قيامت. آنها نور خدا در آسمانها و زمينند.76

امام صادق (ع) فرمود: "نحن والله الاسماءُ الحسني".77

امام باقر (ع) در تفسير آيه (عمّ يتسائلون عن النبأ العظيم( 78، فرمود:

نبأ عظيم، اميرالمؤمنين (ع) است كه خودش فرمود: "براي خداوند آيه و نبأي بزرگتر و بالاتر از من نيست.79

حضرت امير (ع)فرمود: "فانا صنائع ربّنا و الناس بعد صنائع لنا"80. شيخ محمد عبده در تفسير اين سخن نوراني، ميگويد:

آل نبيّ، اسيران احسان خداوندند و پس از آن، مردمان، اسيران فضل آنها هستند.81 سخن ابن ابي الحديد نيز دربارة اين جمله، شنيدني است.82

علامة مجلسي ميفرمايد:

اين سخن، اسراري دارد كه خرد، از دريافت آن ناتوان است و ما شمهاي از آن را بيان ميكنيم: صنيعة الملك (دست پروردة ملك و شاه) به چيزي گويند كه پادشاه، او را تنها براي خودش پرورش دهد و ارزش او را بالا برد. به همين معنا است سخن خداوند در حق حضرت موسي (ع) (و اصطنعتك لنفسي( 83؛ يعني تو را براي خودم اختيار كردم و پروراندم، تا از اين جهت، هر كاري كه ميكني، از روي اراده و محبت من باشد.84

نظير همين گفتهها را ابن ابي الحديد در تفسير كلام امام (ع) آورده است.85

حضرت امير (ع) فرمود:

خداوند، به ما اسم اعظم را تعليم داد كه اگر بخواهيم با آن، آسمانها و زمين و بهشت و جهنم را ميشكافيم و.... با وجود اين مقام، مانند انسانهاي عادي ميخوريم، ميآشاميم، در كوچه و بازار راه ميرويم؛ چون دستور پروردگار ما همين است و ما بندگان مكرّم او هستيم؛ (والذين لايسبقونه بالقول و هم بامره يعملون( 86

و در يك كلام، آغاز و انجام، با اهلبيت ( است.87

وليّ خدا، به سبب همين جايگاه وجودي- به اذن خداوند- در مادة كائنات تصرف ميكند، قواي ارضيه و سماويه را به تسخير خويش درميآورد و هر محالِ (عادي) را ممكن ميكند.88

اولياي خدا، از هر گونه خطا و گناه به دور هستند89 و از علم و آگاهي ژرف و بلندي برخوردارند.90

از غيب - به اذن خدا- آگاهي دارند، از گناه و پليدي به دورند، 91 از مرگ نميترسند92 و در يك كلام: "لايقاس بآل محمد ( احدٌ".93

برخي وظايف حجتها و اولياي الهي

نجات، دستگيري و هدايت

"انّما الائمة قوام الله علي خلقه و عرفا به علي عباده. لايدخل الجنة الا من عرفهم..."94، "مثل اهل بيتي فيكم كمثل سفينة النوح، من ركبها نجي"95، "الامام.... النجم الهادي في غياهب الدُّجي.... والدّال علي الهدي و المنجي من الرّدي".96

امضاي حدود و احكام الهي و مرزباني از كيان اسلام

"بالامام.... امضاء الحدود و الاحكام و منع الثغور و الاطراف"97، "فهو امامٌ... و كلامه الفصل و حكمه العدل"98، "ليس للامام الاّ... الاحياء للسنّة و اقامة الحدود علي مستحقيها و إصدار السّهمان علي اهلها...".99

مجري فرمان‌هاي الهي

(و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا( 100، "و الامام...قائم بامر الله"101، "انّه ليس الامام إلاّ ما حمّل من امر ربه".102

سيماي انسان كامل در فرهنگ عرفاني و حكمت متعاليه (برخي اوصاف و ويژگي‌ها)

الف. عرفان

انسان کامل، در ديدگاه عرفاني به لحاظ جايگاهي كه دارد، قابل شناخت كامل نيست.

قيصري ميگويد:

و مرتبة الانسان الكامل عبارة عن جمع جميع المراتب الالهية و الكونية، من العقول و النفوس الكلية و الجزئية و مراتب الطبيعة الي آخر تنزلات الوجود و يسمي بالمرتبة العمائية ايضاً. فهي مضاهية للمرتبة الالهية و لافرق بينهما الاّ بالرّبوبية و المربوبية، لذلك صار خليفة الله.103

عبدالكريم جيلي ميگويد:

بدان كه انسان كامل، با همة حقايق عالم هستي برابري ميكند؛ با لطافتش، با عالم عِلوي برابري ميكند و با جرمش، با عالم سِفلي... .104

عالم از وجود او خالي نيست

عزيز الدين نسفي (قرن7) ميگويد:"و اين انسان كامل، هميشه در عالم باشد".105 ابن عربي ميگويد: "و اعلم أن الولاية هي الفلك المحيط العام و لهذا لمينقطع"106. قيصري، شارح فصوص ميگويد: "اين عالم، تا هنگامي كه انسان كامل موجود است، محفوظ است".107 عبدالكريم جيلي ميگويد: "و هو واحد منذ كان الوجود الي ابد الابدين".

به سبب جايگاهي كه دارد، در آفرينش تصرف ميكند

قيصري ميگويد:

استاد ما در كتاب المفتاح تصريح كرده است كه قدرت بر ميراندن و زنده كردن و امثال اين امور، از نشانههاي انسان كامل است.108

جيلي -ضمن توضيح و توصيف جايگاه وجودي انسان كامل -ميگويد:

تصرف او بر اشيا از روي اتصاف و آلت و اسم و رسم نيست؛ بلكه (تصرفي واقعي) مانند تصرّف ما در سخنگفتن و خوردن و آشاميدن است.109

سيد حيدر مي‌فرمايد:

عقل اول، ظلّ اول و تمام عالم، ظلّ دوم است و انسان كامل، حقيقت آن عقل است.110

از غيب آگاهي دارد

جايگاه وجودي كه در عرفان و حكمت متعاليه براي انسان كامل معين شده، اقتضاي آگاهي گسترده بر عالم هستي را دارد: "و له الحيطة علي مراتب الوجود و منازل الغيوب و الشهود".111 چه بسا چنين علمي غير از علمي باشد كه به سبب مقام نبوت و رسالت، به شخص نبيّ مي‌دهند.

و‌الاطلاع علي العين الثابتة الذي يتفق لبعض الاولياء كالانسان الكامل يعدّ من العلم الربوبي دون علم الانبياء و الرسل كما ورد في العلم الغيبي، انه يعلم الغيب (مَن ارتضي من رسول112 (.113

در صحيح مسلم، دربارة حضرت موسي (ع) و مرد داناي ناشناس (حضرت خضر (ع)) روايتي در تأييد گفتار بالا وارد شده است:

(مرد دانا، به موسي (ع)) گفت: تو علمي داري كه خداوند به تو ياد داده و آن را به من ياد نداده؛ اما من علمي دارم كه خدا به من ياد داده و به تو ياد نداده است.114

انسان كامل، ترسي ندارد

نسفي ميگويد:

(و هذا البلد الامين( 115 عبارت از انسان كامل است... و از آن رو "امين" ميگويند كه انسان كامل، خوف آن ندارد كه از راه بازگردد و ناقص بماند. انسان كامل، به شهري رسيده است كه (من دخله كان امناً(116.117

انسان كاملِ مولانا نيز از اسرار پنهان، آگاه است:

شيخ واقف گشته از انديشه‌اش

چون رجا و خوف در دلها روان

شيخ چو شير است و دلها بيشه‌اش

نيست بر وي مخفي اسرار جهان118

انسان کامل، عالِم و بي نياز از استاد است

نسفي ميگويد:

در ملك و ملكوت، هيچ چيز بر وي پوشيده نمانده است. اشيا و حكمت را آنگونه كه هست، ميداند و ميبيند.119

ابن عربي ميگويد:

هر چه در عالم هستي است، در تسخير انسان كامل است و او همة آنها را ميداند.120

سيد حيدر ميفرمايد:

عقل اول، به سبب اشتمالش بر همة كليّات حقايق عالم، عالِم كلّي است و نفس كلّي به دليل اشتمالش بر همة جزئيات، عالِم كلّي بر جزئيات است و انسان كامل- كه جامع هر دو است- همه را ميداند.121

جيلي ميگويد:

همة اسما و صفات، براي انسان كامل دو گونه قسمت شده است: يك گونة آن، بر جانب راست او است؛ مانند حيات، علم، قدرت، اراده، سمع و بصر و مانند اينها؛ و گونه‌اي ديگر در جانب ديگر او است؛ مانند ازليّت و ابديّت، اولويّت و آخريّت، و مانند اينها.122

ب. در حكمت متعاليه

گاهي آشكار و مشهور است و گاهي پنهان

سهروردي (متوفاي585ق) ميگويد:

قد يكون الامام المتأله مستولياً ظاهراً و قديكون خفياً و هو الذي سمّاه الكافة "القطب" فله الرئاسة و ان كان في غاية الخمول.123

انسان كاملِ مولانا نيز - با صرف نظر از جنبههاي منفي آن- گاهي در جمع و گاهي در خلوت و تنهايي است.124

عالم از وجود او خالي نيست

شيخ الرئيس (متوفاي428 ق) در كتاب شفاء، وجوب وجود خليفة الله را در هر عصر، به عناوين گوناگون ياد كرده است؛ يكجا به عنوان انسان كامل، جاي ديگر به عنوان حكيم كامل و.... در ادامه ميگويد: "وجود نبيّ، به خاتم انبيا ختم شده، ولي خليفة الله هميشه بايد باشد".125 شيخ شهيد، سهروردي ميگويد:

و لاتخلو الارض عن متوغل في التأله ابداً... فان المتوعل في التأله لايخلو عنه العالم.126

به سبب جايگاهي كه دارد، در آفرينش تصرف ميكند

انسان كامل، از عالم خلقي تا عالم ربوبي راه دارد و تنها مقام ذات، از جولان او به دور است. او خليفه و داراي ويژگيهاي مستخلف عنه ميباشد127 و هر چند ربّ و خدا نيست، ربّاني و خداگونه است؛ پس در عالم هستي (تكوين و تشريع)، به اذن خدا و اقتضاي خلافت، از جانب او دست به تصرف ميزند.

شيخ الرئيس با بياني منطقي و فلسفي، اصل صدور كارهاي مخالف و برتر از قوانين عادي طبيعي را از انسانهاي عارف، ثابت ميكند. وي با آوردن نمونههاي عيني، چيرگي نفس و اراده را بر بدن و طبيعت، محسوس و ملموس ميكند128 و در ادامه ميگويد:

از آن‌جا كه فرج و بهجت عارف، به سبب توجه به خداوند، برتر از انسانهاي ديگر است و توانايي وي بر انجام كارهاي غير عادي بيشتر است. از همينجا معناي سخن حضرت امير آشكار ميشود كه فرمود:" به خدا سوگند! درِ خيبر را با نيروي بدني نكندم، بلكه با نيروي ربّاني كندم.129

ملاصدرا ميگويد:

صورت انسان بشري، خليفة خدا در زمين است و معناي روح خدايي، يعني خليفة الهي در ملكوت آسمانش130.

حكيم سبزواري ميگويد:

انسان كامل بالفعل، داراي وجود جامع، وحدت جمعي، وحدت حقّة ظليّه و وحدت حقّة حقيقيّه است131...، مقامش، برتر از ملكوت و زمانش، بالاتر از دهر است و با وجود اين، جسد پاكش در اين مكان و زمان است و بر همين اساس با همّت و علم فعلي، كارهايي انجام ميدهد، بدون بكارگيري مواد و بدون نياز به اعضاي خارجي.132 انسان كامل، (كل شيء احصيناه في امام مبين(133 و بر همة حضرات محيط است. همة موجودات عالم به منزلة اعضا و جوارح او است و در عالم مادة كاينات تصرف ميكند.134

داراي علم و آگاهي بلند و بينياز از استاد است

بوعلي سينا، وضعيت مردمان عادي و انسانهاي نمونه را در كسب علم و دانش چنين توضيح ميدهد:

و چون اندر ميان مردمان، كس بود كه ورا در بيشتر چيزها معلم بايد، و هيچ حدس نتواند كرد؛ بلكه نيز بود كه از معلم نيز فهم نتواند كرد، شايد كه يكي بود كه بيشتر چيزها را به حدس به جاي آورد و اندكي حاجت بود و را به معلم، و شايد كه كسي بود نادر، كه چون بخواهد بيمعلم اندر يك ساعت از اوائل علوم، به ترتيب حدسي تا آخر برسد، از نيك پيوندي وي به عقل فعّال و چنين پندارد كه از جاي اندر دل وي هميفكنند و اين كس بايد اصل تعليم مردمي از وي بود و اين، عجب نبايد داشتن....135.

حاجي سبزواري ميگويد: "و هو المتعلّم بجميع الاسماي بالفعل"136:

فلك دوران زند بر محور دل

هر آن نقشي كه بر لوح از قلم رفت

وجود هر دو عالم مظهر دل

نوشته دست حق بر دفتر دل

برخي وظايف انسان كامل

نجات و هدايت انسانها

انسان كامل، هيچ طاعتي بهتر از آن نديد كه عالم را راست كند و راستي را در ميان خلق پيدا كند و عادات و رسوم بد، از ميان خلق بردارد، و قاعده و قانون نيك، در ميان مردم نهد، و مردم را به خداي خواند، و از عظمت و بزرگواري و يگانگي خداي، مردم را خبر دهد....، تا دنيا را به آساني بگذرانند، و از بلاها و فتنههاي اين عالمي ايمن باشند، و در آخرت رستگار شوند.137

شمس تبريزي، معاصر ابن عربي به جاي انسان كامل، اصطلاح "شيخ كامل" و "كاملان" و "خاصان خدا" را به كار برده و او را مسؤول و داراي جاذبه و دافعه معرفي ميكند:

اگر در اين راه كه ميروي صادقي، چرا ديگري را راه نمينمايي و او را به خواب خرگوش درمياندازي؛ (پس شيخ كامل، كسي است) كه غمخوار عالم است.138

ادارة جامعه

ابونصرفارابي (متوفاي339 ق) -كه از انسان كامل، به "الفيلسوف"، "الامام"، "الرئيس الاول" و... تعبير ميكند- دربارة وظايف او معتقد است:

رهبري مدينة فاضله، شايستة او است؛ چون قلب است در بدن؛ دوستدار راستي و عدالت و دشمن دروغ و ستم باشد؛ دريافتهاي خود را از عقل فعّال بگيرد.139

نتيجه

مقايسة متون ديني با متون عرفاني - فلسفي، دربارة وجود، ويژگيها و وظايف انسان كامل، نتايج زير را به دست ميدهد:

1. هر دو ديدگاه، در موضوعات محوري انسان كامل مشترك هستند؛ مانند:"او داراي وجود برتر و آسماني و براي انسانهاي معمولي غيرقابلشناخت است"، "در عالم هستي، همواره يك فردِ آن حضور دارد؛ گاهي آشكار و معروف و گاهي پنهان"، "به لحاظ جايگاهي كه در عالم هستي دارد، در مراتب هستي تصرف ميكند"، "او معصوم، داراي علم والا و آگاه از غيب است"، " از غير خدا، ترسي ندارد و براي غير او كار نميكند" و "نجات و هدايت انسانها و سرپرستي جامعه، از وظايف او است".

البته مفهوم "نبيّ" و "امام"، در فرهنگ ديني و "انسان كامل" در فرهنگ عرفان و حكمت متعاليه، نكات افتراق و ويژگيهاي منحصر به خود دارند كه نميتوان گفت هر دو مكتب، در تمام جهات و دقيقاً يك چيز مي‌گويند.

2. همساني و همسويي مباحث محوري انسان كامل با ولايت و امامت، نشاندهنده وحدت مبنا و مبدأ است سرچشمه و آبريز اين دو رود يكي است.140 حال، اصل و مبدأ کدام است و فرع و مشتق کدام؟ قراين قطعي گواهي ميدهد انديشة ولايت و پيشواي الهي شامل نبي، رسول و امام، اصل و مبدأ بوده است. دست كم، در فرهنگ دنياي اسلام (متن قرآن و احاديث)، گوي سبقت از هر انديشهاي ربوده است و در فرهنگ يونان و روم باستان نيز ميتوان گفت دانش آنها مبناي الهياتي داشته است.

در ميان عرفا، امامت به معناي ولايت، بسيار مطرح است. و در تشيع نيز از صدر اسلام مطرح بوده. علامه طباطبايي در پاسخ هانري كربن فرمود:

اين مسأله را متصوفه از شيعه گرفته است؛ چون زماني كه اين مسأله در شيعه مطرح بود، هنوز تصوّف، شکل نگرفته بود.141

3. استدلال و برهان عرشي و فرشي مدعي انسان كامل، در راستاي اثبات اصل امامت، كارساز و يكي از اوليات عقلي آن، به شمار ميرود.

ديدگاه فرزانگان

براي مستند کردن اين پژوهش، سخنان فرزانگان اين وادي را دربارة تطبيق انسان كامل بر نبي و ولي و امام، ميآوريم و پيش از آن، مقدمه‌اي كوتاه بيان مي‌کنيم:

فارابي - نخستين حكيم مسلمان كه دربارة ويژگيهاي انسان كامل سخن گفته است- نخستين فيلسوف دنياي اسلام است كه به تطبيق و همسانسازي مفاهيم و مقولات فلسفي با آموزههاي ديني پرداخته است. وي فلسفة نظري را جنبة نظري دين و فلسفة عملي را جنبة عبادي آن به حساب ميآورد. تلاش او، رفع تعارضات دين و فلسفه است؛ روي همين اصل، مَلَكِ وحي (روح القدس) در فلسفة فارابي، عين عقل فعّال و انسان كامل نيز نبيّ يا امام ميباشد كه رئيس مدينة فاضله، از همه برتر و همچو قلب در بدن است.142 ارزيابي و تعيين ميزان موفقيت فارابي در اين زمينه مجالي ديگر ميطلبد.

در دنياي تصوف و عرفان، سيد حيدر آملي شايد نخستين چهرهاي بود كه به شيوة رسمي به تطبيق مفاهيم صوفيّه با آموزههاي ديني و با رويكرد شيعي آن پرداخت. وي در مقدمة كتاب جامع الاسرار- كه با همين هدف نگارش يافته- مينويسد:

التمس منّي جماعة من اخواني الصالحين... أن أكتب لهم كتاباً مشتملاً.... مبنيّاً علي قاعدة الموحدين، المحقّقين من اهل الله المسمين بالصوفيّة، موافقاً لمذهب الشيعة الاماميّة الاثنا عشرية مطابقاً لاصول كلّ واحد منهم و قواعدهم، بحيث يرتفع به التنازع من بينهم بالكلّية....143

آثار عرفاني حضرت امام خميني، آکنده از مباحث انسان كامل، در كنار مباحث ولايت و امامت است.144

استاد حسنزاده، حضرت امير (ع) را انسان كامل و انسان كامل را از همان عقل مستفاد ميداند.145

پس از اين مقدمة كوتاه، به سخنان اهل فن مي‌پردازيم:

بوعلي سينا كمال ويژة نفس انساني را اين مي‌داند كه عالم عقلي شود و صورت كل و نظام معقول در او مرتسم گردد و در نتيجه، عالم معقولي شود موازي با عالم موجود؛ سپس اين نادرة فلسفه، آن را بر وجود نبي تطبيق ميكند: "و أفضل هؤلاء هو المستور بمرتبة النبوة".146 در بحث خليفه و امامت، پس از بيان ديگر شرايط و ويژگيهاي امام، ميگويد:

و من فاز مع ذلك بالخواص النبوّية كاد ان يصير ربّاً إنسانياً و كاد ان تحلّ عبادته بعد الله تعالي و هو سلطان العالم الارضي و خليفة الله فيه.147

شيخ الرئيس، به اين ترتيب، انسان نمونة دنياي فلسفه را بر نبيّ و وليّ شرع مقدس تطبيق ميكند.

نسفي، پس از بيان برخي اوصاف و وظايف انسان كامل، ميگويد:

انسان كامل را شيخ و پيشوا و هادي و مهدي... و امام و خليفه و قطب و صاحب زمان گويند... عيسي گويند كه مرده زنده ميكند، خضر گويند كه آب حيات خورده، سليمان گويند كه زبان مرغان داند و....148

شمس الدين شهرزوري (قرن7) در توضيح سخن سهروردي، انسان نمونة مورد نظر او را تا آستانة كلام نوراني حضرت امير(ع) در وصف اولياي الهي پيش مي‌برد:

فوجب ان لاتخلو الارض عن واحد منهم... فهم حفاظ العالم و اوتاده و يتصل الفيض الباري تعالي... و ما احسن ما وصفهم عليّ (ع).. بل لاتخلوا الارض من قائم لله بحججه اما ظاهر مكشوف و اما خائف مقهور...149

ابن عربي مكرر گفته است كه انسان كامل، انبيا و وجود مبارك رسول اكرم( است.150

قيصري ميگويد:

كسي كه نسبتش از لحاظ صورت و معنا به پيامبر(درست باشد، خليفه و امام جانشين او خواهد بود.151

جيلي ميگويد:

اسم اصلي آن شخص كه مقام انسان كامل دارد، محمد و كنيه‌اش ابوالقاسم... است.152

سيد حيدر آملي ميگويد:

مراد از مطلق انسان كامل به درجة اول، نبيّ سپس رسول، سپس وليّ، سپس وصيّ... است.153

انسان كامل عصر ما، حضرت مهدي (:

با بازخواني دلايل لزوم وجود انسان كامل، مطالعة اوصاف و وظايف آن و تصريح علماي صاحب نام عرفان و حكمت متعاليه مبني بر اينكه انسان كامل عصر، پس از نبيّ خاتم، حضرت امير (ع) و فرزندان اويند، و با توجه به اينكه در عصر حاضر، تنها حضرت مهدي (ع) از فرزندان معصوم اهلبيت ( در قيد حيات است، جاي هيچ شك و ترديدي باقي نميگذارد كه انسان كامل عصر ما، تنها او است.

در ميان امت رسول خاتم، جز علي (ع) و فرزندان معصومش، كسي ادعاي جايگاه رفيع امامت و ولايت را كه حاوي ويژگيهاي انسان كامل باشد154 نكرده است؛155 بر همين اساس، متصوفه (اعم از شيعه و سني) درباره قطب و خليفه و انسان كامل، همان عقيدة امامت تشيع را پذيرفته و حضرت مهدي (، را خاتم اوليا، انسان كامل و قطب عصر معرفي كردهاند.156 دهها روايت در كتب معتبر روايي اهل سنت درباره حضرت مهدي( و وجود مضامين عالي در كتب تفسيري و كلامي و تاريخي دربارة اين موضوع، مؤيّد برداشتِ اهل تصوف است كه بيان مشروح آن، فرصتي ديگر ميطلبد.157 اينجا به ذكر چند نمونه از سخنان اهل عرفان و تصوف در اين زمينه بسنده ميشود:

عزيزالدين نسفي به صراحت اسم مباركِ هادي، مهدي، امام و صاحب الزمان را بر انسان كامل ميگذارد.158

ابن عربي در چند جاي فتوحات، به وجود و مشخصات حضرت وليّ عصر( مي‌پردازد:

و امّا ختم الولاية المحمديّه فهي لرجل من العرب، من أكرمها اصلاً و يداً، و هو في زماننا اليوم، موجود عرّفت به خمس و تسعين و خمس مأة؛ و رأيتُ العلامة التي قد اخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لي بمدينة "فاس" حتّي رأيتُ خاتم الولاية منه.....159

در جاي ديگر ميگويد:

از آنجا كه احكام شريعت محمدي (، با احكام ديگر شرايع و انبيا فرق دارد، .... و با آمدن او نبوت ختم شده است، آن حضرت اين استحقاق را دارد كه ولايت خاصّهاش نيز ختم داشته باشد، كه اين (خاتم اوصيا) نامش مطابق نام حضرت (، و اخلاقش در برگيرندة اخلاق حضرت (، باشد. او، همان كسي است كه مهدي نام دارد، معروف و منتظر است و از عترت و سلالة او است....160

اوج سخن ابن عربي، عصارة سخن پيامبر و ائمه( است، كه دربارة حضرت مهدي(ع) بيان كردهاند و آن، چنين است:

بدان براي خدا، خليفهاي هست كه بيرون ميآيد و در حالي كه زمين، پر از جور و ستم شده است زمين را پر از عدل و داد مي‌كند. اين خليفه، از عترت رسول(، از وُلد فاطمه(، اسمش اسم رسول، جدش، حسين بن علي بن ابي طالب و شبيه رسول الله... است. خوشبخت‌ترين مردم به واسطه او، اهل کوفه‌اند....

ألا ان ختم الاولياء شهيد

هو السيد المهدي من آل احمد

هو الشمس يجلو كل غيم و ظلمة

و عين الامام العالمين فقيد

هو الصارم الهندي حين يبيد

هو الوابل الوسمي حين يجود161

سيد حيدر آملي، در توضيح كلام ابن عربي ميفرمايد:

مراد از انسان كامل در عصر حاضر، خاتم الاولياء محمدي است و آن، همان مهدي صاحب الزمان است كه حضرت (، فرمود:".... ليخرج رجل من وُلدي اسمه اسمي و كنيته كنيتي...."162

حكيم سبزواري در تفسير صامت العصر ميفرمايد:

نزد اماميّه اهل حق روشن است كه صامت اين روزگاران، مهدي منتظر قائم به حق است كه موجود و زنده است.163

امام خميني( در تفسير سورة "عصر" ميفرمايد:

محتمل است "عصر"، انسان كامل باشد كه مصداق بزرگش رسول اكرم و ائمة هدي و در عصر ما، حضرت مهدي (ع) است.164

درخشش آفتاب انسان كامل در چهرة ولايت و امامت، در ادبيات عرفاني، بسيار چشمگير است، تا آنجا كه محور انديشة شاعراني چون عطار و مولانا و... قرار گرفته است.165

نقد و تحليل

همانگونه كه بيان شد، در بيشتر نوشتههاي مربوط به انسان كامل، اين موضوع به چشم ميخورد كه عقلِ مستفادِ در فلسفه، انسانِ كامل در عرفان و حكمت متعاليه، و نبيّ و وليّ و امام در كلام، همه يك چيزند و از يك وجود، حكايت ميكنند.166 چنين ادعايي فيالجمله پذيرفتني است و روي همين اساس، ادلة عرفاني مبني بر اثبات مستمر انسان كامل، براي اثبات عقلي مستمر وجود امام(ع) کارايي دارد؛ ولي، يكسانانگاري اين سه مقوله بالجمله و در تمام ويژگيها و شؤون، قدري مشكل است. اينجا به برخي دوگانگيهاي اين سه مقوله، در اوصاف و شؤون اشاره ميکنيم:

فلسفه، كمال نهايي انسان را رسيدن به عقل مستفاد از عقل فعال ميداند؛ در حالي كه در عرفان، مرتبة عقل فعال، از شؤون انسان كامل به شمار مي‌آيد.167

پايان راه حكيم، اين است كه انسان، جهاني از انديشه و فكر شود (صيرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العيني) ديدن جهان نهايت است.168 انسان كامل فلاسفه، انسان ناقص است؛ چون تنها مجسمة دانايي است؛ ولي خالي از شوق، حركت، حرارت، زيبايي و... است و اين، انسان كاملِ اسلام نيست.169 در كتب فلسفي اسلام- حتي كتابهاي ملاصدرا- ايمان را تنها به شناخت تفسير ميكنند و شناختن، همان دانستن است؛ حال آنكه ايمان، شناخت همراه با حركت و گرايش به هدف است.170

در برخي منابع تصوف، انسان كامل، سالك راه معرفي شده است كه هرگاه تلاش و همّتش، تام و تمام باشد، امام و خليفه ميشود. آنان، اصولاً ادعا و تعيين حجت و خليفة الهي را بيهوده ميدانند وخلافت الهي را در اشخاص مورد ادعاي اهل سنت و شيعه منحصر نميدانند؛171 در حالي كه مقام خلافت و ولايت در فرهنگ ديني، به عدة خاصي مربوط است كه سالك نيستند؛ بلكه به مقصد رسيدهاند.

در فرهنگ تصوف و عرفان، پايههاي انسان كامل بر دل و عشق، استوار است و عقل و انديشه را به منزلة ابزار ميدانند؛ از اين رو بحث و استدلال و منطق، بيارزش ميشود. از نظر اسلام، اين انسان هم ناقص است. انسان كامل قرآن، انساني است كه كمال عقلي هم يافته باشد.172

در انسان كامل عرفان بيشتر به جنبة درونگرايي آن توجه شده و بُعد بيرونگرايي فراموش شده است. انسان كامل عرفان، سر در گريبان خود دارد و بس؛ ولي انسان كامل اسلام، ضمن تأييد همة آنچه دربارة دل و عشق و... گفته شد، برونگرا است؛ اگر شب، سر در گريبان دارد و دنيا را فراموش ميكند، روز در متن جامعه است.

دربارة اصحاب حضرت حجت(ع) آمده است: "رُهبان بالليل و لُيُوثٌ بالنّهار"؛ راهبان شب و شيران نر روز. ذاکران، عابدان... آمران به معروف و ناهيان از منكر جنبة دروني و بيروني دارند.173

مكتب عرفان، در باب "انسان كامل" از تمام مكتبهاي قديم و جديد غنيتر و زمينههاي اسلامي در او بيشتر است و در عين حال، خالي از نقد نيست.174 انسان كامل، انساني متعادل است كه همة ارزشهاي انساني در او هماهنگ رشد كرده است؛ مانند وجود مبارك حضرت امير (ع)، كه جامع الاضداد است.

جمعت في صفاتك الاضداد و لهذا عزت لك الانداد175

انسان كامل در عرفان عام، با انسان كامل در عرفان شيعي فرقهايي دارد كه دومي، با ديدگاه متكلمان شيعه دربارة امام، همخوانيهايي دارد.

يادآوري اين نكته لازم است كه نقل برخي مطالب از عرفا در اين نوشتار و بخش نخست آن، به معناي تأييد شخصيت يا تمام انديشههاي آنان نيست؛ بلكه فقط براي رديابي انديشة امامت در قالب انسان كامل به آنها پرداختهايم.

------------------

پي نوشت:

1 . محي الدين ابن عربي، فصوص الحكم، ص 48، تعليقه از، ابوالعلا عفيفي، چاپ اول، الزهراء، تهران، 1366 ش.

2 . سوره فرقان: 7.

3 . سوره نجم: 9.

4 . امام خميني، تعليقات علي شرح الفصوص، ص 178، چاپ دوم، پاسدار اسلام، قم 1410 ق.

5 . يازده رساله، نهج الولاية، ص 175، چاپ اول، مؤسسه مطالعات، بي‌جا، 1363 ش.

6 . موضوع پايان نبوت و استمرار ولايت و امامت، در احاديث و سخنان دانشمندان دين بسيار آمده و كاملاً برهاني شده است. رجوع كنيد به: تفسير صافي، ج1، ص 23؛ تهراني، امام شناسي، ج 2، ص 157؛ امام خميني، تعليقات علي شرح الفصوص، ص 178.

7 . فصوص الحكم، ص 135.

8 . رجوع كنيد به: مجموعه آثار استاد مطهري، ج4، ص44 - 917، چاپ پنجم، صدرا، تهران، 1378 ش.

9 . قادر فاضلي، انديشة عطار، ص 109، چاپ اول، طلايه، تهران، 1374 ش.

10 . همان، ص 105.

11 . رجوع كنيد به: عبدالرحمان جامي، نقد فصوص، تصحيح ويليام چينيك، ص 30، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات؛ صدرالدين قونوي، مصباح الانس، ص 98، چاپ دوم، انشارات فجر، 1363 رحلي؛ آينة پژوهش، انسان كامل از ديدگاه امام خميني، سال دهم، شمارة 58، ص 64.

12 . نهج البلاغه، خطبة شقشقيه، خطبة 1.

13 . احزاب: 72. در برخي تفاسير، امانت الهي به حضرت هابيل( تفسير شده است؛ رجوع كنيد به: تفسير خواجه عبدالله انصاري، 8/95، تأليف ابوالفضل ميبدي، چاپ ششم، اميركبير، تهران، 1376 ش؛ حسين بن علي ابوالفتوح رازي، روض الجنان و روح الجنان، ج16، ص27، تصحيح ياحقي، چاپ دوم، آستان قدس، مشهد، 1378 ش.

14 . محمد حسين طباطبايي، تفسير الميزان، ج16، ص355، چاپ اول، مؤسسه اعلمي، بيروت، 1411 ق .

15 . اصول كافي، ج 1، ص179، كتاب الحجة، باب ان الارض لا تخلو عن الحجة، حديث 10؛ شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج2، ص597، چاپ اول، دارالحديث، قم 1380 ش.

16 . فصوص الحكم، ص 49.

17. ديوان حافظ شيرازي .

18 . فصوص الحكم، ص 50.

19 . محي الدين ابن عربي، الانسان الكامل، به كوشش محمود محمود غراب، ص 15، دمشق 1410 قمري؛ سيد حيدر آملي، نص النصوص، ص 304، تصحيح هانري كربن، چاپ دوم، توس، تهران، 1367 ش.

20 . داود بن محمود قيصري، شرح القيصري علي فصوص الحكم، ص 73، بيدار، قم، 1363 ش.

21 . عبدالكريم بن ابراهيم الجيلي، الانسان الكامل، ص 206، چاپ اول، تصحيح فاتن ليون، بيروت.

22 . حيدر بن علي آملي، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحيح هانري كربن، چاپ دوم، علمي فرهنگي، بي جا، 1368 ش.

23 . قادر فاضلي، انديشة عطار، ص 104.

24 . سوره رعد: 2؛ سوره لقمان:10.

25 . حيدر آملي، نص النصوص، ص 304.

26 .سوره نساء: 75.

27 . سوره فرقان: 74.

28 . سوره طه: 29.

29 . سوره بقره: 30.

30 . سوره بقره: آيه 124

31 . سوره نساء: آيه 59

32 . رجوع كنيد به: فخر رازي، تفسير كبير، ج 10، ص116، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، 1421 ق.

33 . سوره بقره: 30.

34 . مجموعه آثار استاد شهيد مطهري، ج4، ص933.

35 . سوره بقره: 124.

36 . استاد حسن زاده، انسان كامل از ديدگاه نهج البلاغه، ص 105.

37 . سوره مريم: 30.

38 . سوره كهف: 65.

39 .سوره اسراء: 1.

40 . سوره زخرف: 68.

41 . سوره حجر: 42.

42 . سوره يس: 12.

43. جلال الدين آشتياني، منتخباتي از آثار حكماي الهي، ص 857، (شرح اسرار اسماي حسني، عبدالرحيم دماوندي).

44. سوره آل عمران: 49.

45. سوره بقره: 31.

46. سوره انعام: 75.

47. سوره آل عمران: 49.

48. سوره جن: 26 و 27.

49. سوره آل عمران: 179.

50 . سوره احزاب: 39.

51. سوره يونس: 62.

52. سوره انبياء: 73.

53. سوره انعام: 75.

54 . سوره انسان: 9.

55 . سوره احزاب: 72.

56 . سوره سجده: 24.

57 . سوره شعراء: 3.

58 . سوره سجده: 24.

59 . سوره بقره: 124.

60 . فخر رازي، تفسير كبير، ج3، ص37، چاپ سوم، ذيل بقره: 124.

61 . استاد حسن زاده، انسان كامل از ديدگاه نهج البلاغه، ص 154، (بار الها! آنها امانت دار اسرار تواند... نشانههاي تواند كه هيچجا تعطيل نيستند. هر كسي تو را بشناسد به واسطة آنها ميشناسد. ميان تو و آنان فرقي نيست، مگر اينكه آنان، بندگان و آفريدگان تو هستند).

62 . جامع الاسرار، ص 11.

63 . جوادي آملي، تحرير تمهيد القواعد، 548، چاپ اول، الزهراء، 1372؛ شيخ صدوق، كمال الدين، ج2، ص601.

64 . ميرزا محمد قمي، رسايل، ص 679؛ بحار الانوار، علامة مجلسي، ج26، ص6.

65 . نهج البلاغه، خطبة 1: (خداوند هرگز انسان ها را بدون پيامبر يا كتاب آسماني يا برهاني قاطع يا راهي استوار رها نساخته است).

66 . نهج البلاغه، حكمت 147، بند 11 (آري! خداوندا! زمين هيچ گاه از حجّت الهي خالي نيست كه براي خدا با برهان روشن قيام كند).

67 . اصول كافي، ج1، حديث 12، كتاب الحجة، باب ان الارض لاتخلو من حجةٍ.

68 . سوره كهف: 65.

69. علامه طباطبائي، تفسير الميزان، ج13، ص346؛ ابوالفتوح رازي، روض الجنان و روح الجنان، ج13، ص 4- 5.

70 . سوره كهف: 60 - 66.

71 . نهج البلاغه، حكمت 147، بند 11.

72 . ميرزا محمد قمي، رسايل حكيم سبزواري، ص 680، تصحيح آشتياني، چاپ اول، اسوه، 1370 ش.

73 . همان، ص 730.

74 . رجوع كنيد به: انتظار، شمارة 11 و 12، ص 117.

75 . سوره تغابن: 8.

76 . اصول كافي، ج1، ص194، حديث 1؛ كتاب الحجة، باب ان الائمة نور الله؛ امامت و انسان كامل از ديدگاه امام خميني، ص 69، تدوين رحيم پور، چاپ اول، مؤسسه تنظيم و نشر، تهران، 1381ش.

77 . همان، ص230، حديث 2 (به خدا سوگند! ما اسماي حُسني هستيم).

78 . سوره نباء: 1 و 2 (از چه چيزي مي پرسند، ازخبر عظيم؟).

79 . اصول كافي، ج1، ص207 حديث 3، كتاب الحجة، باب انّ الآيات....

80 . طبرسي، احتجاج، ج2، ص260، چاپ نجف.

81 . محمد عبده، نهج البلاغه، ج2، ص 32، چاپ مصر.

82 . ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، 15/ 132 ذيل نامة 28.

83 . سوره طه: 41.

84 . علامة مجلسي، بحارالانوار، ج33، ص67، باب كتبه (ع) الي معاوية و ....؛ نهج البلاغه، 5 / 193.

85 . رجوع كنيد به: شرح نهج البلاغه، ج15، ص194.

86 . سوره انبياء:27 (كساني كه در گفتار، از او (خدا) پيشي نمي گيرند و به فرمان او عمل ميكنند).

87 . "و بنا يفتح و بنا يختم" (بحار الانوار، ج7، ص 44؛ غاية المرام، ص 352).

88 . استاد حسن زادة آملي، انسان كامل از ديدگاه نهج البلاغه، ص 73.

89 . ر.ك: علامه طباطبايي، تفسير الميزان، ج2، ص138 - 134.

90 . كمال الدين، شيخ صدوق، ج2، ص601؛ نهج البلاغه، خطبة 2؛ اصول اكافي، ج1، ص224 باب انّ الائمة ورثوا علم النبي.

91 . ر.ك: جلال الدين سيوطي، الدرّ المنثور، 6/ 605، چاپ اول، دارالفكر، بيروت؛ حاكم نيشابوري، المستدرك علي الصحيحين، ج3، ص 146، دارالمعرفة، بيروت.

92 . نهج البلاغه، خطبة 55.

93 . همان، خطبة 1، بند 13.

94 . همان، خطبه 150.

95 . بحار الانوار، ج23، ص 105.

96 . اصول كافي، ج3، ص 481 باب 45، نوادر؛ شيخ صدوق، كمال الدين، ج2، ص603.

97 . اصول كافي، ج1، ص 278؛ كمال الدين، ج2، ص 600 .

98 . نهج البلاغه، خطبة 92.

99 . همان، خطبة 104.

100 . سوره سجده: 24.

101 . كمال الدين، ج2، ص 605.

102 . نهج البلاغه، خطبة 104.

103 . شرح القيصري علي الفصوص الحكم، ص 11.

104 . الانسان الكامل، ص 207.

105 . همان، ص 5.

106 . فصوص الحكم، ص 134.

107 . "فلايزال العالم محفوظاً مادام فيه هذا الانسان الكامل" (شرح القيصري، ص 73).

108 . همان، ص 75.

109 . الانسان الكامل، ص 209.

110 . جامع الاسرار، ص 179.

111 . امامت و انسان كامل از ديدگاه امام خميني، ص 45.

112 . سوره جن: 26.

113 . امامت و انسان كامل، ص 58 (و آگاهي يافتن بر عين ثابته كه براي برخي اوليا مانند انسان كامل اتفاق مي‌افتد، [در واقع] از علم ربوبي حساب مي‌شود، نه از علم انبيا و رسولان؛ چنانكه در بارة علم غيب وارد شده است: "تنها رسولي كه مورد رضايت حق تعالي باشد، ميداند").

114 . صحيح مسلم، كتاب فضايل، فضايل خضر (، ج7، ص 104، چاپ بيروت.

115 . سوره تين: 3.

116 . سوره آل عمران: 97.

117 . الانسان الكامل، ص 191.

118 . مولوي، مثنوي معنوي.

119 . الانسان الكامل ، ص 5.

120 . فصوص الحكم، ص 199.

121 . جامع الاسرار، ص 561.

122 . الانسان الكامل، ص 208.

123 . شهرزوري، شرح حكمة الاشراق، ص 12.

124 . انسان كامل از ديدگاه فارابي، عرفا، مولوي، هيئت تحريريه، ص 79، مؤسسه مكاتباتي، 1361 ش، بي جا.

125 . محمد صالح مازندراني، حكمت بوعلي سينا، ج2، ص 47- 48 تصحيح حسن فضائلي، انتشارات علمي، بي جا.

126 . شمس الدين محمد شهر زوري، شرح حكمة الاشراق، ص 12، تصحيح ضيايي، چاپ اول، مؤسسه مطالعات.

127 . (و هو كامل للخلافة، الحريّ بان يكون بصفة المستخلف، (اني جاعل في الارض خليفةً( رجوع كنيد به رسايل حكيم سبزواري، ص 715.

128 . شرح الاشارات، فصل ششم، نمط دهم، 3ج، ص 416- 395، چاپ اول، نشر البلاغة، قم 1375ش.

129 . همان، ص398.

130 . صدرالدين محمد شيرازي، مفاتيح الغيب، ج2، ص 606، تعليقة ملا علي نوري، چاپ اول، مؤسسه تاريخ العربي، بيروت، 1419ق.

131 . رسايل حكيم سبزواري: 714.

132 . همان، 722 - 723.

133 . سورة يس: 12.

134 . حسن حسن زادة آملي، يازده رساله، نهج الولاية، ص 168.

135 . دانشنامة علائي، بخش سوم، علم طبيعي، ص 143، تصحيح محمد مشكوة، انتشارات دهخدا، تهران 1353 ش.

136 . رسايل حكيم سبزواري، ص 714.

137 . الانسان الكامل، ص 6.

138 . انسان كامل از ديدگاه فارابي، عرفا، مولوي، ص 48 و 49.

139 . همان، 5/ 1 -15به نقل از انديشههاي اهل مدينة فاضله، ص 224.

140 . ر.ك: سيد حيدر آملي، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص 4.

141 . مجموعة آثار استاد مطهري، ج4، ص 848.

142 . انسان كامل از ديدگاه فارابي و ...، هيئت تحريريه، ص 5 -25.

143 . جامع الاسرار و منبع الانوار، ص 3.

144 . امام خميني، مصباح الهداية الي الخلافة و الولاية، چاپ اول، مؤسسه نشر و تنظيم، 1372 ش، بخش دوم، ص 30 - 35؛ امامت و انسان كامل از ديدگاه امام خميني، ص 6 - 32؛ ابوالفضل كياشمشكي، ولايت در عرفان با تكيه بر آراء امام خميني، چاپ اول، 1378 ش، دارالصادقين، قم.

145 . انسان كامل از ديدگاه نهج البلاغه، ص 183.

146 . محمد صالح مازندراني، حكمت بوعلي، ج2، ص52.

147 . الشفاء (الاليهات)، ج1، ص455، تحقيق ابراهيم مركور، مكتبة المرعشي، قم، 1404 ق.

148 . الانسان الكامل، ص 4 و 5.

149 . شمس الدين محمد شهرزوري، شرح حكمة الاشراق، ص 24.

150 . الفتوحات المكيه، تحقيق عثمان يحي، 13 / 283 و 504، هيئة المصريه، قاهره 1408 ق.

151 . شرح القيصري علي فصوص الحكم، ص 53.

152 . الانسان الكامل، ص 206.

153 . نص النصوص، تصحيح هنري كربن، ص 279 و نيز نظر ملا عبدالرحيم دماوندي؛ ر.ك: شرح اسرار اسماءالهي (منتخباتي از حكماي الهي ايران ج3، ص856)؛ ر.ك: رسايل حكيم سبزواري، ص 730 -752.

154 . ابن عربي، براي خاتم ولايت، اوصافي نقل مي‌كند كه جز بر امام معصوم قابل تطبيق نيست، (الفتوحات المكية، 12 / 123)

155 . منتخباتي از آثار حكماي الهي، ج3، ص851.

156 . ر.ك: مجموعه آثار استاد مطهري، ج4، ص944.

157 . ر.ك: قاضي عبدالجبار معتزلي، شرح الاصول الخمسة، چاپ اول، دار احياء التراث، بيروت 1422 ق، ص 514 . (اعلم ان مذهبنا ان الامام بعدالنبيّ (ص) علي بن ابي طالب و ... ليس يجوز خلو الزمان ممن يصلح للامامة.).

158 . الانسان الكامل، ص 4 و 5.

159 . الفتوحات المكية، 12 / 121 و 64.

160 . همان، 12 / 127 و 128.

161 . ملا عبدالرحيم دماوندي رازي، شرح اسرار اسماي حسني، در منتخباتي از حكماي الهي ايران، 3 / 859.

162 . تصحيح هنري كربن، نصوص النصوص، ص 279.

163 . رسايل حكيم سبزواري، ص 730.

164 . امامت و انسان كامل از ديدگاه امام خميني، ص 68.

165 . رجوع كنيد به: عبدالرحيم دماوندي، شرح اسرار اسماي حسني، در منتخباتي از حكماي الهي ايران 3 / 863؛ قادر فاضلي، انديشة عطار، ص 104، به نقل از منطق الطير؛ سيد صادق گوهرين، شرح اصطلاحات تصوف، ص 134، چاپ دوم، زوّار، تهران، 1376 ش.

166 . ر.ك: منتخباتي از آثار حكماي الهي، ج3، ص858.

167 . جوادي آملي، تحرير تمهيد القواعد، ص 57.

168 . استاد مطهري، انسان كامل، ص 142.

169 . همان، ص 135.

170 . همان، ص 127 و 128.

171 . ميرزا حسن صفي عليشاه، عرفان الحق، ص 194 و 195.

172 . استاد مطهري، انسان كامل، ص 138 الي 151؛ انسان كامل از ديدگاه فارابي، ص 52 و 53.

173 . همان، ص 152 و 153؛ همان، ص 79.

174 . همان، ص 158.

175 . همان، ص 40 و 44.